

Immediately after the publication of *The Ancien Régime and the Revolution*, expressing his agreement and admiration, Lieber observed that the book as a whole was a historical running commentary on the analysis of 'Gallican' political tendencies he had already developed.¹¹⁰ Obviously, a degree of boasting is not absent. Yet we should understand the German American liberal's point of view. In 1849 he had underlined the continuity between Louis XIV and the 1789 revolution, and between it and Napoleon Bonaparte and the 1848 Revolution. It was a history utterly pervaded by the ideal of 'equality' and the 'concentration' and 'centralization of power', the 'organization' and generalized 'interference of public power', with a consequent inevitable sacrifice of freedom, 'individualism' and the principle of the 'limitation of government'. By contrast, the latter was at the heart of the concerns and aspirations of the 'Britannic race' or 'Anglican race' i.e. England and the United States.¹¹¹ We are, I repeat, in 1849; and at this time de Tocqueville confined himself to an indictment of socialism. While 'on many points' it had a different orientation from the 'ancien régime', it had inherited 'the opinion that the only wisdom lies in the state'. But the partial and limited continuity established here did not in any way include the French Revolution. In fact, in his anti-socialist polemic, de Tocqueville did not hesitate to refer to Robespierre: Flee ... flee the old mania ... of wanting to govern excessively; allow individuals, allow families the right freely to do anything that does not harm others; allow the communes the right to manage their own affairs; in a word, restore to the liberty of individuals everything that has illegitimately been taken from them, everything that does not of necessity pertain to the public authority.¹¹²

ترجمه

بلافاصله پس از انتشارِ رژیِم پیشین و انقلاب، لایبر در اظهارِ موافقت و حسِ تحسین خود بیان داشت که این کتاب به طور کلی، گزارشِ روانِ تاریخی پیرامون تحلیل گرایشاتِ سیاسی "فرانسوی" است که او پیشتر مطرح کرده بود. (۱۱۰) بدیهی است که این اظهار نظر، تا اندازه‌ای گزاف‌گویی را شامل بود. با این وجود، نقطه نظر این لیبرال آمریکایی آلمانی را می‌توان درک کرد. او در سال ۱۸۴۹، استمرارِ میان لویی چهاردهم و انقلاب ۱۷۸۹، و میان آن انقلاب و ناپلئون بناپارت و انقلاب ۱۸۴۸ را تأکید کرد. این، تاریخ کاملاً تحت سیطره‌ی ایدئال "برابری" و "تمرکز" و "استقرارِ قدرتِ مرکزی"، "سازمان" و "دخالتِ کلی" قدرت دولتی، توأم با قربانی کردنِ اجتناب‌ناپذیرِ آزادی، "فردگرایی" و اصلِ "محدودیتِ حکومت" بود. در مقابل، دومی در کانونِ دغدغه‌ها و دلخواست‌های "نژادِ بریتانیایی" و "انگلیکان" - به عبارت دیگر، انگلستان و ایالات متحده - قرار داشت. (۱۱۱) در اینجا مجدداً تکرار می‌کنم که باید دقت داشت که در سال ۱۸۴۹ هستیم؛ و در این برهه زمانی، دوتوکویل اظهارات خود را صرفاً به اتهام‌زنی به سوسیالیسم محدود می‌کند؛ و این در حالی بود که سوسیالیسم از بسیاری جهات، جهتی متفاوتی از "رژیِم پیشین" داشت، و "این پندار" را به ارث برده بود "که خرد صرفاً در دولت نهفته است". لیکن استمرارِ جزئی و محدود - که در اینجا به وجود آمد - به هیچ‌وجه انقلابِ فرانسه را شامل نمی‌شد. فی‌الواقع دوتوکویل در جدلِ ضدِ سوسیالیستی خود، در اشاره به روبسپیر تردید نمی‌کند: فرار کن ... فرار کن، ای مجنون ... خواستارِ حکومتِ مُفرط؛ به افراد اجازه بده، به خانواده‌ها اجازه بده که آزادانه حق داشته باشند هر آنچه به دیگران آسیب نمی‌رساند را انجام دهند؛ به عوام‌الناس اجازه بده که حق داشته باشند، امور شخصی خود را مدیریت کنند؛ در یک کلام، آزادی افراد - و هر آنچه به نحوی نامشروع از ایشان گرفته شده، هر آنچه لزوماً در ارتباط با اقتدارِ دولتی نیست - را مُسترد کن. (۱۱۲)